

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)

سال شانزدهم، شماره ۵۹، تابستان ۱۳۸۵

اندیشه ایرانشهری

(مختصات و مولفه‌های مفهومی)

دکتر حاتم قادری^۱

نقی رستم وندی^۲



چکیده

مقاله حاضر با تبیین برخی بناهای اصول و نظریه‌های مندرج در فرهنگ و اندیشه ایرانی در دوره پیش از اسلام کوشاپیده است. مجموعه فکر ایرانی را به مثابه دستگاهی منسجم و متعامل نشان دهد. بر این اساس هندسه فکر ایرانی از سه جزء نظام اعتقادی، نظام اخلاقی و نظام سیاسی تشکیل شده است که دو جزء نخست با فراهم کردن انگاره‌های پشتیانی کننده، «الگوی شهریاری» ایرانی را در جزء سوم یعنی نظام سیاسی شکل داده است.

«الگوی شهریاری» ایرانی به جهت انسجام نظری همچون پارادایم ثابت به دوره پس از ورود اسلام به ایران منتقل و با استحاله الگوی خلافت به سلطنت به شیوه اساسی کشورداری ایرانی تبدیل شده است. مدعای اساسی مقاله در این نکته نهفته است که اندیشه ایرانی در دوره باستان به انکای غنای فکری و فرهنگی توان و امکان پاسخگویی به پرسش‌های اساسی، در حوزه

۱. دانسیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

۲. عضو هیات علمی دانشکده هنر جامع علمی - کاربردی

سیاست و جامعه را یافته است. پرسش‌هایی همانند این که چه کسی؟ چرا؟ و چگونه؟ قدرت را اعمال می‌کند.

واژه‌های کلیدی: اندیشه ایرانشهری، الگوی شهریاری، ایران باستان، ایران دوره اسلامی.

مقدمه

آغاز تجدد ایرانی از دو سده پیش به این سو، با نوعی بازگشت به فرهنگ و اندیشه باستانی ایرانی و احیاء آثار و مواریث بجامانده از دوران پیش از اسلام همراه بوده است. این گرایش گاهی حتی موجب پیدایش جریان‌های فکری - سیاسی باستانگرانی، ملی‌گرایی افراطی و یا ضد عربی - اسلامی گشته است.

در نقطه مقابل نیز برخی برای دفاع از نیمه دوم تاریخ و فرهنگ ایران یعنی تاریخ دوره اسلامی، به نفی و طرد نیمه نخست پرداخته و بدین ترتیب چالشی فکری پدیده آمده که در برخی مواقع نتیجه آن چیزی جز گست فکری و تاریخی و سرگشتنی هویتی نبوده است.

مقاله حاضر بدون ورود به این ممتازه طولانی و سهیم شدن در مشاجرات گفتاری دامن‌گستر که بر محور بزرگنمایی شکوه و عظمت این و یا آن دوره تاریخی و به رخ کشیدن شمار و بزرگی اینه و امکنه اعصار گوناگون می‌چرخد، با تکیه بر رویکردی مفهومی می‌کوشد تا این نکته را به بوته بحث بگذارد که اندیشه ایرانی در دوره پیش از اسلام همانند یک «نظام فکری»، از آنچنان انسجام و پایداری برخوردار بوده که می‌توان از آن با اصطلاح «دستگاه فکر ایرانی» نام برد.

این دستگاه فکری دارای مبانی، مفاهیم، نظریه‌ها و اصول کارکردی خاصی بوده که در سده‌های متوالی با حفظ قابلیت تولید فکر و همسازی با سایر فرهنگ‌ها، بقاء و استمرار اندیشه ایرانی را فراهم کرده است. به بیان دیگر وجود عناصر پایدار در فکر ایرانی، این امکان را در طول تاریخ باستانی و حتی پس از ورود اسلام به ایران فراهم آورده تا «پارادایم فکر ایرانی» بهویژه در عصر جامعه و سیاست شکل گیرد. این پارادایم به جهت انکاء به یک نظام اعتقادی که در آن نگره‌های هستی شناسانه در خصوص خدا، انسان، طبیعت و رابطه متقابل آنها مطرح شده و نیز نظام

اخلاقی - رفتاری که در آن تبیین روشنی از نقش، وظایف، مسئولیت‌ها و اختیارات فردی و اجتماعی آدمی، طبقات جامعه، کارگزاران نظام سیاسی و اجتماعی ارائه شده از آنچنان شغل اندیشگانی برخوردار بوده که پس از ورود اسلام به ایران نیز با وجود تغییرات گسترده زیربنایی در حیطه جامعه و سیاست به بقاء خود ادامه داده است.

بارزترین نمود اندیشه ایرانی را می‌توان در «الگوی شهریاری» ایرانیان دید که با توجه به تاکید منابع تاریخی به ویژه تاریخ هرودوت با سایر الگوهای موجود در عصر باستانی همانند الگوی یونانی کاملاً متفاوت بوده است. این الگوی شهریاری پس از ورود اسلام به ایران نیز همچنان کارکرد خود را حفظ کرد و در اندک زمانی با استحاله خلافت دینی به سلطنت، عملًا الگوی شهریاری ایرانی احیاء گردید. در حقیقت این مقاله حاصل کوشش برای پاسخ به پرسش‌هایی از این دست است که:

- ۱- آیا می‌توان در دوره باستانی از مجموعه‌ای یکپارچه به عنوان اندیشه ایرانی نام برد؟
- ۲- مختصات و مولفه‌های مفهومی این مجموعه چیست؟
- ۳- عناصر و اجزاء این نظام فکری دارای چه ووابط متقابلی بوده و به طور کلی نحوه کارکرد

این نظام فکری چگونه بوده است؟
مقاله حاضر در پاسخ به پرسش‌های یاد شده، دستگاه فکر ایرانی را براساس سه جزء نظام اعتقادی، نظام اخلاقی و نظام سیاسی و اجتماعی، تبیین و نتیجه‌گیری می‌کند که دو جزء نخست با فراهم کردن انگاره‌های پشتیبانی کننده برای جزء سوم، به «الگوی شهریاری ایرانی» شکل می‌دهد و بدین ترتیب به سه پرسش چه کسی؟ چگونه؟ و چرا قدرت را اعمال می‌کند؟ پاسخ‌های جامع می‌دهد.

بدیهی است که بازخوانی و گشودن زوایای پنهان «نظام فکری ایرانیان» همواره ضرورت هر گونه پژوهش ایرانشناسی است و حتی امروز نیز برای فهم سنت‌های اندیشگی و گفتمان‌های متعامل در جامعه سیاسی ایران، گزینی از رجوع به این منبع تائیرگذار و پویانداریم.

منابع و متون دستگاه فکر ایرانی

در مسیر ارزیابی و استخراج مختصات و مؤلفه‌های اندیشه ایرانی می‌باید از دو دسته از منابع پیش و پس از ورود اسلام بهره گرفت که منابع و متون دسته نخست از اهمیت بهسازی برخوردار است. در مسیر شناخت اندیشه ایرانشهری، بهره گیری از منابع پیش از اسلام اهمیت بهسازی دارد. در این میان سنگنوشته‌ها جایگاه خاصی دارند. وجود پیش از ۵۰ سنگنوشته از سه شاه هخامنشی یعنی کوروش (۳ سنگنوشته)، داریوش (۲۲ سنگنوشته) و خشایار شاه (۱۸ سنگنوشته) (مرادی غیاث‌آبادی، ۱۳۷۹، اکبرزاده، ۱۳۸۱) و ده‌ها سنگنوشته‌های از شاهان و موبدان بزرگ اوایل دوره ساسانی از جمله دو سنگنوشته مهم شاپور در کعبه زرتشت و سنگنوشته کرتیر منع بزرگی بهشمار می‌روند. در کنار سنگنوشته‌ها بخش اصیل اوستا یعنی گاثاها و قسمت یشت‌های کهن که احتمالاً در قرن نهم یا هشتم پیش از میلاد نوشته شده (بویس، ۱۹۹۲، ۲۹) مهم و در عین حال در بردارنده تاریخ اساطیری شاهان و پهلوانان ایران است. در کنار منابع ایرانی، منابع غیرایرانی همانند منابع هندی (ریگ ودا)، یونانی (تاریخ هرودوت، کوروش نامه و آنابایسیس گزنهون و جنگ‌های پلوپونزی توسيید) و رومی (زندگینامه‌های پلواتارک) حاوی مطالب ارزنده‌ای در خصوص اندیشه ایرانشهریست.

طی سه سده نخست هجری بخش بزرگی از سه کتاب مهم سیاسی عصر ساسانی یعنی خداینامه، تاجنامه و آیین نامه به زبان عربی ترجمه شد ولی متأسفانه هم‌اکنون فقط بخش‌های کوتاهی از آنها در کتاب‌هایی مانند السعاده و الاسعد ابوالحسن عامری، عيون الاخبار این قتبه و غرر اخبار ملوک الفرس ثعالبی باقی مانده است. با این حال سه کتاب مستقل شامل عهد اردشیر، کارنامه اردشیر و نامه تنسر به گشتنسب بر جا مانده که ترجمه‌هایی به فارسی امروزی از آنان در دست است. (عهد اردشیر، ۱۳۸۴، نامه تنسر به گشتنسب، ۱۳۵۴، کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۶۹) در کنار کتب ادبی و تاریخی، کتب دینی مزدایی که در سده‌های نخست به نگارش درآمدند مجموعه‌ای از اصول اعتقادی آیین زردوشتی را در خود جا داده‌اند. بزرگترین و جامع‌ترین این کتب، دینکرد در ۹ جلد است که حاوی مطالب سیاسی مهمی است. کتاب ششم دینکرد، بزرگترین اندرزنامه ایرانی است. همراه دینکرد باید از کتاب‌هایی همانند بندھشن، گزیده‌های

زاداسپر، روایت پهلوی، ارداویرافتاده و زند بهمن یسن نام برد که از هر یک ترجمه‌های مناسبی به فارسی فراهم شده است.

از حدود ۲۵۰ سال پیش نیز گرایشی قوی در جهان برای شناخت دین ایرانی شکل گرفت که می‌توان از آن به جریان جهان مزداشناسی تعبیر کرد. این جریان با انتشار کتاب اوستا به زبان فرانسه در سال ۱۷۶۰ و به قلم آنکتیل دوپرون، پژوهشگر شهر فرانسوی آغاز شد و موجی جدید از اشتیاق برای شناخت فرهنگ و تمدن ایرانی را در پی آورد.

ترجمه و تحشیه بیشتر متن‌های پهلوی بدست وست، انتشار نخستین ترجمه کامل اوستا به قلم دارمستر و انتشار کتاب «فرهنگ ایران باستان» به قلم کریستین بارتلمه به زبان آلمانی در سال ۱۹۰۴ به پژوهش‌های اوستاشناسی و ایران‌شناسی تا اوایل سده بیستم غنای فراوانی بخشید و با پژوهش‌های فراوان نسل دوم جریان مزداشناسی در قرن بیستم که توسط کسانی همانند کریستین سن، گیمن، هنینگ، هرتسفلد و بویس به انجام رسید، ایران‌شناسی صاحب مجموعه‌ای عظیم از تحقیقات ارزشمند گردید.

همراه با اوج گیری پژوهش‌های ایران‌شناسانه در قرن بیستم، در ایران نیز نسلی از پژوهشگران در راه شناخت اوستا، دین باستانی ایرانیان و تاریخ ایران تحقیقات خود را آغاز کردند. پیشگام همه این پژوهشگران، ابراهیم پورداوود بود که با انتشار تحقیقات خود درباره اوستا، این کتاب را بار دیگر به فارسی زبانان شناساند.

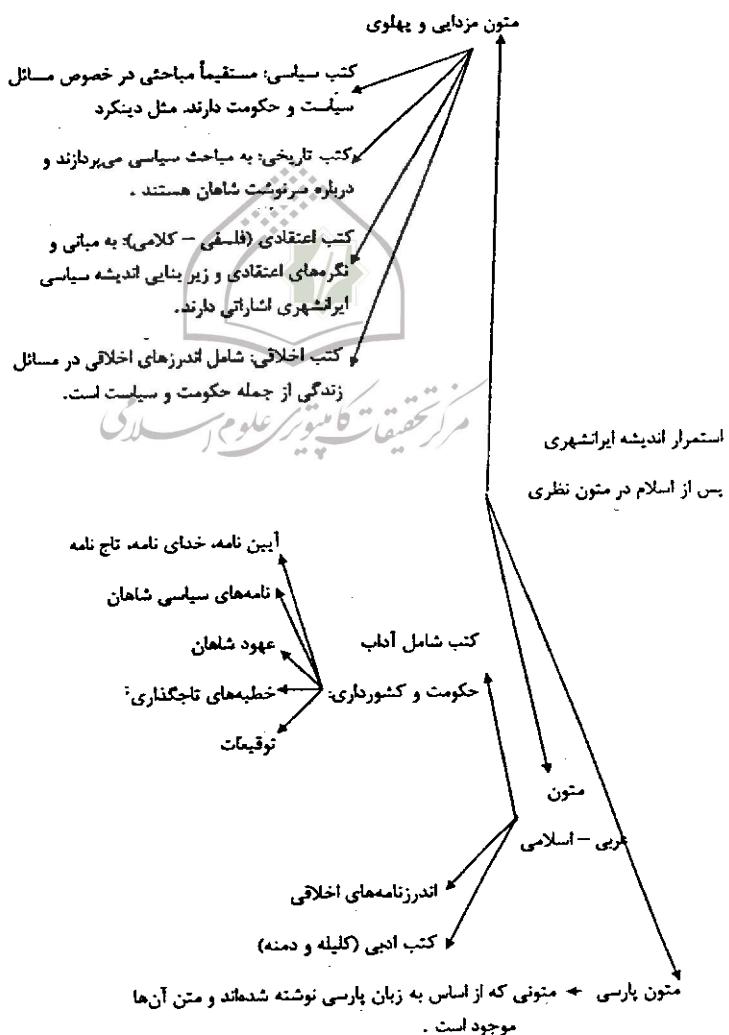
افزون بر تحقیقات نظری، گشت و گذار سیاحان غربی در اقصی نقاط ایران و فعالیت علمی باستان‌شناسان غربی نیز در راه شناخت آثار باستانی بهجا مانده از گذشته ایران زمین تأثیر بهسزایی گذاشت. به گونه‌ای که بر اثر تلاش کارستن نیور، سیاح آلمانی که در سال ۱۷۶۴ م از تخت جمشید دیدن کرد، برای نخستین بار خط میخی فارسی باستان بازخوانی شد و با گشاپش مسیری جدید، گنجینه‌ای به دانستنی‌های ایران‌شناسان افروزده گردید.

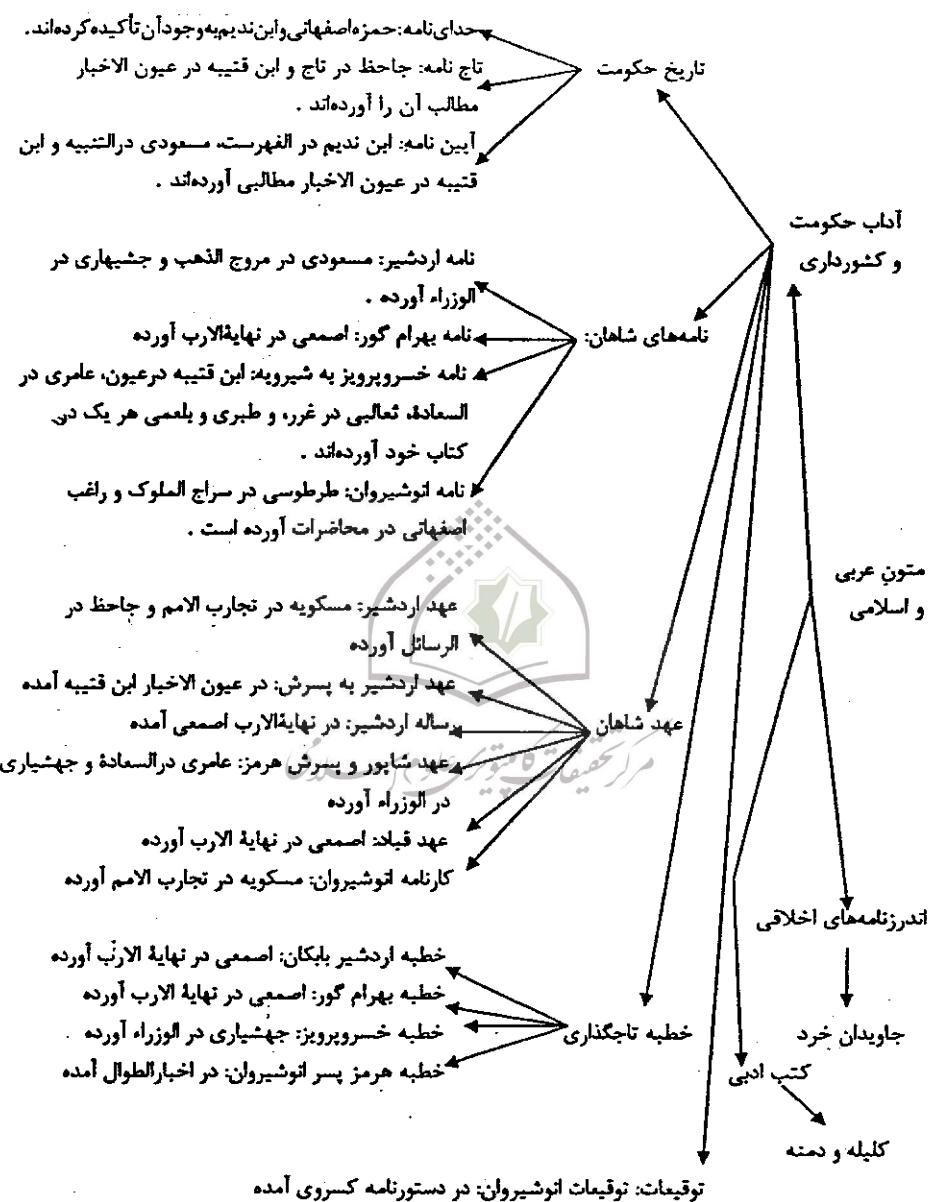
با وجود تلاش‌های علمی بسیار سال‌های اخیر درخصوص ابعاد مختلف تاریخ، تمدن و فرهنگ ایرانی پژوهش‌های سیاسی و جستجوگری در عرصه اندیشه سیاسی ایرانشهری چندان پرمایه نبوده است. با این حال پژوهش‌های همانند مبانی اندیشه‌های سیاسی در خرد مزدایی

(رضایی راد، ۱۳۷۸)، شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران (ثاقب‌فر، ۱۳۷۷) و یا مبانی و کارکرد شهریاری در شاهنامه و سنجش خرد سیاسی ایران (پرها، ۱۳۸۲) ابعادی از اندیشه ایرانی را تبیین کرده است.

براساس نمودارهای زیر می‌توان به بازنوانی متابع و متون اندیشه ایرانی در سده‌های نخست هجری پرداخت.

نمودار شماره ۱





نمودار شماره ۲

مختصات و مولفه‌های دستگاه فکر ایرانی

هنده اندیشه ایرانی بر ساخته از سه جزء ۱) نظام اقتصادی ۲) نظام اخلاقی - ارزشی ۳) نظام سیاسی - اجتماعی است. دو جزء نخست نگره‌ها، مفاهیم و اصول بنیانی نظام سیاسی ایران را فراهم و پشتیبانی می‌کند. به عبارت بهتر دو جزء نخست که از آبشور دین و اعتقادات دینی سرچشم می‌گیرد. در پیوندی وثیق با عرصه جامعه و سیاست الگوی خاصی از سازمان سیاسی را ایجاد می‌کند و بدین وسیله بنیانی دائم در اندیشه ایرانی می‌سازد که همان نگره هم ترازی و پیوند دین و سیاست است.

۱) نظام اعتقادی

در بحث از نظام اعتقادی، الهیات ایرانی که هم شامل اساطیر باستانی و هم آموزه‌های دینی زردشی می‌شود با طرح مسائلی همانند مفهوم خدا، مکرت و وحدت خدایان، نقش، کارکرد و ارتباط خدا با هستی و انسان، نحوه قدرت بخشی خدا به انسان، رسالت انسان در قبال دستگاه خدایی، چگونگی مشروعیت قدرت زمینی و فرمانبری از شهریار زمینی، بسترهاي اصلی نظام سیاسی - اجتماعی را فراهم می‌کند.

بدین ترتیب می‌توان گفت که نظام اعتقادی، و یا الهیات ایرانی، ایجاد می‌کند که سیاست، سرشی قدسی داشته باشد. به بیان دیگر شهریار ایرانی، فرمانروایی الهی و نماینده خدا بر روی زمین و خویشکاری او تحقق قدرت الهی در عرصه خاکی است. شهریار زمینی همچنین عامل برقراری سامان هستی و نبرد بر هم زندگان این سامان کیهان‌شناختی (اشه) است که در نهایت تاریخ با پیروزی هواخواهان راستی (اشونان)، بدی برچیده می‌شود و بدین ترتیب فلسفه قدسی تاریخ به کمال خود می‌رسد.

نظریه «فرمانروایی الهی»، که از دل اصل «پیوند دین و سیاست» در اندیشه ایرانی برمی‌خizد از جمله پایدارترین نظریه‌ها در تمام دوران حیات آدمی به شمار می‌رود. برطبق این نظریه حاکمی فرمانروای مشروعیت حکومت بر مردم دارد. اگر و فقط اگر آن فرمانروایی بهنحوی از فرمانروایی خداوند نشأت گرفته باشد - خداوندی که حاکمیتش بر انسان‌ها بی‌چون و چرا فرض می‌شود.

(همپن، ۱۲۸۰، ۲۷) نظریه «فرمانروایی الهی» در کتاب برخی مفاهیمی که اندیشه ایرانی در دوران باستان آنها را پرورانده است معنای بیشتری پیدا می‌کند. سه مفهوم مایا، شهریور و فر، سه عنصر کلیدی و معنابخش برای نظریه فرمانروایی الهی ایرانیان به شمار می‌روند.

مایا، شهریور، فر

الهیات ایرانی با بهره‌گیری از سه مفهوم مایا، شهریور و فر، به صراحة حوزه الهیات و دین را به حوزه سیاست و فرمانروایی پیوند زده است. مفهوم مایا که ریشه در اندیشه‌های اساطیری مردمان بین‌النهرین دارد، نشانگر بهره‌مندی خدایان از توان و نیروی شهریاری و ایجاد نظم و برقراری سامان هرجیز است.

مهرداد بهار، نیروی مایا را مظہر قدرت پنهانی و جادویی رئیس قبیله اقوام هند و ایرانی می‌داند و معتقد است که ورونه از خدایان باستانی هند و ایرانی به یاری مایا قادر بوده تا دادگری، دیوان سalarی و حفظ و امنیت شاهی و مردمی را اعمال کند (بهار، ۱۳۷۶، ۴۶۶) اما در دوره مزدایی، باور به سرشت قدسی سیاست و خاستگاه الهی آن با دو مفهوم «شهریوری و فر» بیان شد. ابراهیم در معنای شهریور می‌نویسد: «واژه فارسی شهریور که در گاتاها، خشته Xshathra آمده، از مصدر خشی Xshi به معنی توانستن و یا رستن و توانایی داشتن و فرمان راندن و دست یافتن پادشاهی کردن است.» (پوردادود، ۱۳۵۶، ۸)

شهریور سیاسی‌ترین مفهوم بین مفاهیم ششگانه دستگاه بزدان شناسی مزدایی است که از آنان به عنوان امشاپندان (جاودانان مقدس شامل بهمن، اردیبهشت، شهریور، اسفند، خرداد و مرداد) نام برده می‌شود. نیرگ نیز ضمن آن که خشته را نیروی ابتدایی نهفته که فوق طبیعی و افسونگرانه است معنا می‌کند، تاکید می‌نماید: «خشته از سویی به معنای محفل، عرصه و میدانی است که نیرویی خدایی را آشکار می‌کند و از این جهت به معنای کشور است و از سوی دیگر خشته نیروی سیاسی را نیز در برگیرد.» (سامونل نیرگ، ۱۳۵۵-۱۲۵)

بدین ترتیب شهریوری و شهریاری که هر دو از یک ریشه‌اند اصلان آن اهورامزد است که آن را به واسطه و همته اعطا می‌کند. (اوستا، یسنای ۵۲) شهریاری اور مزد در جهان هستی از طریق

حکمران نیک اعمال می‌شود، همچنان که قدرت بد اهریمن از طریق حکمران بد به اجرا در می‌آید چنان‌که در مینوی خرد (۱۳۸۰، ۳۶-۳۷) می‌خوانیم.

«این گونه حکمران نیک برابر ایزدان و امشاسپندان خوانده شده است و قدرت بد آن باشد که کسی داد و آین و طریقه راست و درست را بر هم بزند و ستم و دزدی و بیداد در کار دارد.» فرَ نیز همانند شهربور با گذر از عرصه الهیات به عرصه سیاسی، معنایی کاملاً سیاسی به خود می‌گیرد. «واژه فرَ که در اوستا به صورت خوره از ریشه hvar به معنی نور و درخشیدن به کار رفته، نوعی نیرو، توان، استعداد و کمال وجودی است. کارکرد خوره رساندن موجودات به کمال خاص آنهاست.» (مجتبایی، ۱۳۵۲، ۵۳)

باتوجه به این معنا در اندیشه مزدایی هر موجودی دارای فرَ است. اورمزد خود فرهمند است، زردتاشت نیز دارای فرهایست که در وح نیرمگ ک باز بدنبال آن است و سپند مینو و انگره مینو نیز برای به چنگ آوردن فرَ ناگرفتنی می‌کوشیدند. اما «فرَ ایرانی» و «فرَ کیانی» دو مفهوم سیاسی مرتبط با صلاحیت و مشروعت فرمانروایی است. از فرَ کیانی با وصف «ناگرفتنی» نامبرده شده است، چرا که بسیاری از بیگانگان و غیرایرانیان و عناصر پلید همانند ازی دهاک (ضحاک) یا افراسیاب به دنبال آن بوده‌اند. در اختیار داشتن فرَ به معنای تصاحب دائمی شهریاری نیست بلکه بیوند فرکیانی با شهریار تا زمانیست که برآساس اش فرمانروایی کند در غیر اینصورت همانند جمشید فرَ از او می‌گریزد.

اندیشه ایرانی با بهره‌گیری از دو واژه شهربور و فرَ ضمن تبیین خاستگاه الهی فرمانروایی؛ نحوه شروع فرمانروایی را که همان حکمرانی نیک است بیان می‌دارد. حکمرانی نیک به معنای تحقق راستی و مبارزه با بدی است که ملاک‌های آن در نظام اخلاقی، ارزشی به صداقت آورده شده است. بدین ترتیب رابطه فرمانروایان و فرمانبرداران نیز روشن می‌شود. چرا که وظیفه هر پیرو راستی، فرمانبرداری از حکمرانی است که به نمایندگی از اورمزد به تحقق راستی و پیکار با بدی کم رهمت گماشته است.

براین اساس اگر پذیریم که هسته اصلی سیاست و قدرت آنست که چه کسی قدرت را اعمال می‌کند؟ چگونه قدرت اعمال می‌شود و چرا قدرت اعمال می‌گردد؟ (راش، ۱۳۷۷، ۴۴)

پاسخ همه این پرسش‌ها در دو واژه شهریور و فرنجه است. قدرت را شهریار نیک به نمایندگی از خداوند در اختیار دارد و براساس سامان الهی هستی (اشه) که هر چیز را براساس داد و نظم خاص قرار داده است، حکمرانی می‌کند.

۲) نظام اخلاقی - ارزشی

نظام اخلاقی - ارزشی تمدن‌های کهن معمولاً با اعتقاد به نوعی حاکمیت نظم مقدس کیهانی آمیخته است. از بین تمدن‌های باستانی، مصریان، هندیان و ایرانی‌ها به چنین اصلی اعتقاد راسخ داشتند. در اندیشه مصریان این مفهوم با واژه مآات و در تمدن هند و ایرانی با واژه رته / آشه بیان می‌شد. در حقیقت آشه به معنای نظم، قانون، عدالت و راستی بود به بیان دیگر اشه نظامی ثابت و فraigir در سراسر هستی است که براساس عدل و راستی قرار گرفته و هر چیزی در عالم در چارچوب آن به حیات خود ادامه می‌دهد و تخطی از آن به معنای انحراف و گمراهی بعشار می‌رود.

برهمن اساس نظام اخلاقی ایرانی بر اصل شناخت نیک و بد و در چارچوب این نظم مقدس کیهانی استوار شده است. شعار اخلاقی اوستا یعنی اندیشه نیک (humta)، گفتار نیک (huvarshta) و کردار نیک (Huxta)، بیانگر تلاش هر پیرو آین مزدایی برای کنش نیک است. از همین رو دنیا اساساً میدان نیز نیکی و بدی است و هر انسانی پیکار گر عرصه نیک و بد است. با این حال در بین انسان‌ها، شهریار بیش از همه مسئول و پاسدار اشه است. بدین ترتیب اشه به معنای درک جهان به عنوان مفهوم‌های درست و به حق است که در راس آن خدا و شهریار قرار دارد. از همین جا می‌توان به تفاوت نظام اخلاقی هندی و ایرانی پی بر جرا که نظام اخلاقی ایرانی برخلاف هندی بین حوزه اخلاق و سیاست پیوند مستقیم برقرار کرده و شهریار را نماد نیکی و تمام ارزش‌های اخلاقی تصویر کرده است. ویلیام جکسون (۱۹۲۸، ۱۳۳-۱۳۲) مستشرق غربی این نکه را به خوبی بیان می‌کند:

«ایرانیان به واسطه مبانی اعتقادیشان به عمل، کوشش و داشتن نگاه عملی به زندگی شناخته شده بودند در حالی که هندیان به بی‌عملی و درون‌گرایی و تعمق گرایش داشتند. هندیان با اندیشه

وحدت وجودی خود، او با نیشاد آرامش جورا تولید کردند، در حالی که ایرانیان که کتاب مقدسشان، آموزه برخاستن و عمل کردن را بهباد می‌آورد، آدمی را به نبرد بی‌امان با بدی و چالش بین نیک و بد فرامی‌خواند.

از مفاهیم مرتبط با اش، مفهوم خویشکاری است. خویشکاری به معنای اشتغال هر کس به وظیفه‌ای خاص و عمل به مسئولیتی است که به فرآخور استعداد و قابلیت‌های هر کس به عهده‌اش قرار داده شده است. خویشکاری با دو مفهوم دیگر یعنی فره که بیانگر استعداد ذاتی هر کس است و نیز قرار گرفتن در طبقه اجتماعی خاص مرتبط است. خویشکاری انسان آن است که در هر وضع تاریخی و اجتماعی که باشد در دفع نیروهای اهریمنی و نگه داشت داد و آین الهی بکوشد و با پیماره خاص خود که از آن به «همیستار دروغ» تعبیر می‌شود، پیکار کند.

اخلاق‌گرایی ایرانی، ضرورت تربیت و طی مراحل آموزش و پرورش خاص را به دنبال آورد. تاکید بر تربیت روح و روان و مراقبت و حفظ آنان از آلایش اهریمنی موجب شکل‌گیری نظام تربیتی ویژه در ایران شد که تجلی آن را در تربیت شاهان ایرانی و نظام خاص طراحی شده برای این امر می‌توان دید.

اقضاء این نظام تربیتی، نگارش اندیشنامه برای شاهان به جهت تعلیم و تربیت آنها بود. مورخان و اندیشمندانی همانند هروdot، افلاطون، گردنون و... در نوشته‌های خود درباره ایران، از وجود دوره‌ای آموزشی و تربیتی خاص برای پرورش شاهان و شاهزادگان ایرانی به تفصیل سخن راندند. افلاطون تاکید می‌کند که در آموزشگاه‌های دربار، چهار فضیلت دانایی، دادگری، میانروی و دلیری که از شرایط فرمانروایی بود تعلیم داده می‌شد. و لفگانک کناوت (۱۳۵۵-۱۱۰) که کتاب خود را اساساً به تبیین فرایند تربیتی شاهان ایرانی اختصاص داده بر این باور است که توضیحات موجود درخصوص سازمان آموزشی دربار که از سنین پایین «رسم و آین میدان» را شامل هنرهای روح و تن) می‌آموختند ما را متقادع می‌کند که بگوییم نوعی انجمن پنهانی جوانمردان با آینهای ویژه بلوغ و پرورش پنهانی نیز وجود داشته است.

تربیت چنین شاهی و دست‌یابی او به فضایل شهریاری موضوع و محور اصلی همه اندیشنامه‌های است. با این حال دو عنصر فر و نژاد نیز جزء الزامات شهریاری ایرانی است. تاکید بر

خلوص نژادی و وابستگی شهریار به طبقه «آزاد» یا «آزادان»، نشانه‌ای از محدودیت و انحصارهای سیاسی در جامعه طبقاتی و سخت بسته ایرانی بود.

اندر زنامه‌های ایرانی ازون بر این‌ای نقش تربیتی و اخلاقی، با انتقال تجربیات عظیم کشورداری ایرانیان به مسلمانان نقش سیاسی و اجتماعی مهمی در استقرار حکومت مسلمانان و تحول آن از شکل خلافت به سلطنت ایفاء کردند.

حضور گسترده اندیشه ایرانی در چند سده نخست ورود اسلام به ایران وابسته به وجود بسترها طبیعی بسیاری بود. اعراب که خود تجربه‌ای در کشورداری نداشتند، ناگزیر بودند در مواردی همانند مدیریت تشکیلات اداری و اقتصادی، نظام پولی و مبادلات تجاری، مدیریت زمین‌های کشاورزی، دیوانسالاری، سکه‌ها کارکنان اداری و تمام امکاناتی که ایرانیان پیشتر در اختیار داشتند، بهره ببرند که همین امر موجب شد از سده دوم هجری به بعد و در خلال نهضت ترجمه بسیاری از کتب پهلوی به طور عمده توسط گروهی ۱۵ نفره از مترجمان ایرانی به زبان عربی ترجمه گردد و بدین وسیله مسیری طبیعی برای احیاء فنون و بیشتر فرهنگ ایرانی گشوده شود. در کنار این رویداد بزرگ، احیاء نهاد وزارت به پیروی از آیین کشورداری ایرانیان، نهاد خلافت عربی را متحول کرد و تأثیری سترگ بر سیاست در ایران نهاد.

توجه به میراث ایرانی و بهویژه الگوی شهریاری ایرانیان تا آن حد در نظر اندیشمندان مسلمان بزرگ آمد که از همان اول مبنای تاریخ‌نگاری اسلامی گشت. محمد بن جریر طبری، نخستین و بزرگ‌ترین مورخ اسلامی با تأکید بر این نکته می‌نویسد (طبری، ۹۷۵، ۹۶):

«تاریخ سال‌های گذشته جهان از روی ملوکشان (شاهان ایرانی) آسان‌تر و روشن‌تر از ملوک اقوام دیگر است. زیرا اقوام منسوب به آدم علیه السلام، جز ایشان قومی نبوده که ملکشان دوام و اتصال یافته باشد و پادشاهان داشته باشند که فراهمشان آورد و در قبال دشمنان، حمایتشان کند و بر پیکار جویان چیره شود و ستمگر را از ستمکش بازدارد و به کارهایی وادارشان کند و مایه شوکشان شود و پیوسته و دائم و منظم باشد و خلف از سلف گیرد. به همین سبب تاریخ از روی زندگی ملوک ایشان درست و واضح‌تر است.»

اگرچه میراث ایرانی در قالب کتاب‌های مختلف و در رشته‌های گوناگون منتقل گردید اما بخش مهمی از میراث ایرانی که در دوره اسلامی ترجمه و ضبط شد و هم اینک نیز در دسترس همگان قرار دارد اندرزنامه‌های ایرانی است که از زبان شاهان، موبیدان، وزیران حکیم و افرادی از این دست بیان شده است. در این اندرزنامه‌ها، اصلاح فردی، اصلاح رفتار اجتماعی و حتی اصلاح رفتار سیاسی پادشاهان محور بحث و گفتگو قرار می‌گیرد و معمولاً مخاطب به کنش نیک ترغیب و از کنش بد پرهیز داده می‌شود. همچنین بر بی ثباتی امور دنیا و ضرورت توجه به آخرت، گذران عمر و غنیمت شمردن فرصت زندگی تاکید می‌گردد. ازنگاه اخلاق سیاسی، ترغیب پادشاهان به آخرت گرابی و پرهیز از دنیا، تاکید بر مفهوم داد و ضرورت دادگری و نیز تبیین وظیفه همگانی در جهت فرمانبری از شهریاران نیک عمدۀ ترین محورهای سیاسی اندرزنامه‌هاست.

کتاب ششم دینکرد مجموعه‌ای بزرگ از این اندرزها را که به پوریوتکشیان (نخستین دینداران) منسوب است در خود جا داده است. ماهیار توابی بخشی از این اندرزنامه را در ۱۸۰ سطر با عنوان برگزیده اندرز پوریوتکشیان منتشر کرده است. (نوایی، ۱۳۴۱، ۵۱۳) که در فراز نخست آن محتوای اصلی اندرزنامه کاملاً مشخص است.

«پوریوتکشیان، دانشمندان نخستین، برای آشکار ساختن دین گفته‌اند که هر مردم به داد (سن) پانزده ساله رسد، پس او را چند چیز باید دانستن که: کیم؟ و خویش کیم؟ و از کجا آمد؟ و باز به کجا شوم؟ و از کدام پیوند و تخدمه‌ام و چهام خویشکاری (وظیفه) گیتی (است) و چه مزد مینو؟ از مینو آدم یا بگیتی بودم؟ خویش هرمزدم یا اهرمن؟...»

و در بنده دیگر از آن (ص ۵۲۸) می‌نویسد: «با همه بهان به داد مردمی رفتار کردن»

و همچنین (ص ۵۳۱) می‌آورد: «تا می‌توانید بدان را به فرمانروایی مستاید.»

اندرزنامه یادگار بزرگ‌مهر نیز که مسکویه رازی در کتاب الحکمه الخالدہ با عنوان «ما اخترته من آداب بزرجمهر» از آن نام برده است، اشارات سیاسی و اصحابی دارد. این اندرزنامه که در قالب پرسش مطرح شده مجموعه‌ای از ارزشگذاری‌های خوب و بد است که با پرسش‌هایی همانند چه نیکتر؟ چه سودمندتر؟ چه خوشتر آغاز و می‌آورد: (نوایی، ۱۳۴۰، ۳۰۵-۳۰۶)

«چه گرامیتر؟ پذیرش خدایان (=شاهان) و سرداران و تازیدن به همایان و دوستان»

«چه ناز کتر؟ - منش پادشاهان»

«چه بیمگین تر؟ - آزار پادشاهان نابخاشایشگر»

از دیگر ارزش‌های اخلاقی که با سیاست نیز در پیوند است و اندرزنامه‌های اخلاقی درباره آن سخن می‌گویند ضرورت فرمانبری از شاهان و پاسداشت حق آنان است. از آنجا که شهریاری امری مقدس و الهی است و شهریار می‌باید براساس آموزه‌های دین بهی همواره در تکاپوی اصلاح حال عموم مردم باشد، احترام به آنان و گذاردن فرمان شهریاران نیز همواره وظیفه‌ای دینی و اخلاقی تلقی شده است.

اندرزهای آذرباد مهرسپندان (نوایی، ۱۳۴۰، ۵۲۷-۵۱۸) موبید موبدان دوران شاپور ساسانی (۷۹-۳۰۹) از جمله اندرزنامه‌هایی است که شامل ارزش یاد شده است. این جملات عبارتند از:

«خدای (=پادشاه) و سردار مرد را دوستار باش و گستاخ مباش»

«با خدایان (=پادشاهان) و دوستان یگانه باش»

«پیشوای مرد را گرامی و بزرگ دار و سخن ازش پذیر»

«به خدایان و پادشاهان ناآمرز نزد نباش»

«دهیو بد مرد را نفرین مکن چه به شهر پاستان است و نیکی به مردم انداند»

(۳) نظام سیاسی - اجتماعی

اندیشه سیاسی ایرانی، برخاسته از اصل وحدت دین و سیاست و نظریه فرمانروایی الهی است. بر همین اساس اندیشه سیاسی ایرانی در ذیل اخلاق مطرح می‌گردد و تفوق اخلاق بر سیاست کاملاً مشهود است. به بیان دیگر سلطه سیاسی شهریاران به معنای سیادت انسان کامل بر عموم مردم و سپهسالاری او در مسیر پیکارگری با بدی تازمانیست که نیکی بر گیتی چیره گردد.

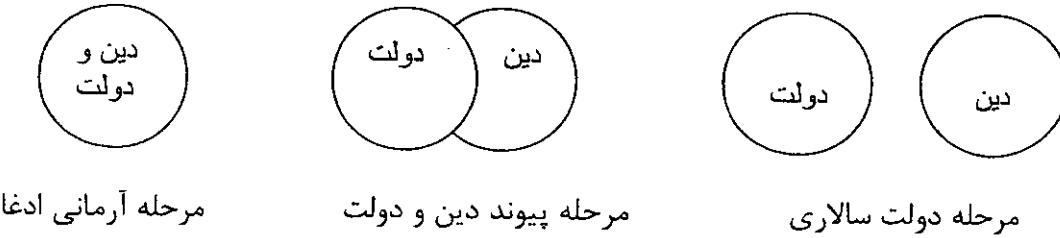
بی‌تردد تجلی روشن اصل بنیادین وحدت دین و سیاست را باید در دوره ساسانیان و نوع رابطه شاه موبید جستجو کرد. با این حال در ککاش درباره بنیاد یگانه دین و سیاست در اندیشه ایرانی می‌توان تا دوران ظهور زردشت که خود از طبقه دینداران بود، عقب رفت. با شکل‌گیری حکومت مادها و سپس هخامنشیان، آینین معان و اندیشه‌های زردشت انتشار وسیعی یافت. معان را

بیشتر منابع کهن یونان و رومی نماینده «دین ایرانیان» شمرده‌اند. (فرای، ۱۳۷۷، ۲۲۲) داستان گنومانه مع و سپس ماجرای منکشی در عصر هخامنشیان گوشایی از نفوذ این طبقه و تأثیرگذاری سیاسی آنان دارد.

با حاکمیت ساسانیان و همزمان با رسمیت یافتن آین زرده‌نشی، موبدان سازماندهی گسترده‌ای یافتند و به طور گستردگی در جنبه‌های مدیریت سیاسی - اداری کشور درگیر شدند و همزمان سه نقش دینی، اقتصادی و مهم‌تر از همه سیاسی در حکومت به‌عهده گرفتند. همکاری در بنیانگذاری سلسله ساسانی و تلاش مستمر و متصلبانه برای تثیت اقتدار و مشروع سازی اقدامات شاهان ساسانی، مهم‌ترین جلوه اقدامات سیاسی موبدان به‌شمار می‌رود نامه تنسر، هیرید عصر اردشیر به گشتب و قدرت‌یابی کرتیر موبید بزرگ، پس از مرگ شاپور اول، اوج قدرت‌نمایی سیاسی - اجتماعی طبقه دین‌سالاران ایرانی است.

به‌طور خلاصه در تبیین رابطه دین و سیاست، سه الگوی بر جسته را می‌توان در اندیشه ایرانی ذید. الگوی نخست در دوره مادها، هخامنشیان و اشکانیان دیده می‌شود. در این الگو اگرچه طبقه دینیاران رسمیت دارند و دولت نیز خود را به آرمان‌های کلی اندیشه ایرانی - مزدایی معهد می‌بیند، اما دولت دینی شکل نگرفته است. در الگوی دوم که در عصر ساسانیان شکل گرفته است از طریق همکاری و همترازی دین و دولت آین مزدایی رسمیت یافته و دینیاران به ایفاء نقش سیاسی می‌پردازند. در الگوی سوم که می‌توان آن را الگوی آرمانی نامید با یکی شدن حوزه بهدینی و شاهی، دین و دولت یکی شده و مرحله ادغام و اتحاد صورت می‌پذیرد.

مراحل تطور دین و دولت در اندیشه ایرانی



کرده ۵۸ دینکرد در خصوص یگانگی بنیادین دین و دولت در اندیشه مزدایی می‌آورد:

از بنیاد، هستش شهریاری (استوار) بر دین و دین بر شهریاری است:

در این جستار (I andar an wazang) از آموزه‌های دینی بهی (برمی‌آید) حتی آنانی که کیشی ناسازگار (با دین بهی) دارند در این نکته ایشان نیز همدستان‌اند که: شهریاری آنان نیز از سامان دین و دین‌شان از شهریاری سامان می‌یابد.

بر همین پایه است که بنیاد دین بهی (استوار) بر این گفته زیرین بنیاد است:

باور به بندگی در برابر اورمزد از بن جان یا نیز: باور ژرفانه به فرا آراستگی مطلق اورمزد

و بزرگداشت دین (او)، bowandagih Dohrmazd

(این دو) از یکدیگر جدای ناپذیراند: بزرگداشت شهریاری ایرانی، (تنها) از دین (ایرانی)

برمی‌خیزد؛ بندگی اورمزد (و سامان) دین مزدایی از شهریاری (ایرانی) برمی‌خیزد.

برازش و سود این دو (= دین و شهریاری)، بیش از هر چیز، هر چه بیش تر و فراگیرتر در

پیوستن به (همه) آفریده‌هاست: زیرا از راه یکی شدن شهریاری و دین بهی است که شهریاری

استوار می‌گردد rast i xwadayih و (نیز) از راه یکی شدن دین بهی با شهریاری استوار، دین با

شهریاری، وحدت کلمه (ham waz) می‌یابد.

از این رو، شهریاری، از پایه، همان دین است و دین همان شهریاری است؛ به همین گونه،

نبو شهریاری (a-xwadayih = آنارشیزم) نیز به بدینی و بدینی به ناستواری شهریاری

می‌انجامد.

شهریار کارگزار اندیشه ایرانی

همچنان که خداوند سامان‌بخشن امور هستی است، شهریار زمینی عامل آسمان و استواری و

نظم زندگی این جهان است. او به سبب بهره‌مندی از فره کیانی که نشانگر شایستگی‌های اخلاقی

است، نزدیک‌ترین جایگاه را در مراتب هستی به خداوند دارد از همین‌رو پذیرش اقتدار او که

برخاسته از جایگاه و موقعیت هستی‌شناختی اوست بر همگان واجب است. در کرده پائزدهم از

کتاب سوم دینکرد (فضیلت، ۱۳۸۱، ۲۱) دین آموز می‌پرسد:

از میان کردارهای مردمی، کدام برای (آبادانی) کیهان سودمندتر است؟ و پاسخ داده می‌شود: همان از (میان) کردارهای مردمی سودمندتر اندر گیهان، (گسترش) داد - و - آین نژادگی - (erih=) به دست آن کس است که خود نیکوشهریار و کشور سalar است: (زیرا) استواری فرمان و ساماندهی کیهان (از اوست).

براساس اندیشه ایرانی - مزدایی، نظم‌بخشی و ساماندهی نه تنها خویشکاری شهریاران که رمز رستگاری آنان و تقویت فرهنگی است. در دینکرد (فضیلت، ۱۳۸۱، ۶۳) می‌خوانیم: هر یک از مردمان را (از هر طبقه‌ای می‌سزد که در فرام جام به رستگاری روان رستد):

۱ - شهریاری بیش از هر چیز با ساماندهی، (درج) نظم و تربیت و روش درست شهریاری بر گیهان

براساس این نگرش در اندیشه ایرانی، شهریار همواره در مرکز قدرت قرار داشت. رفتار او با دیگران به گونه‌ای تحت قواعد و ضوابط خاص سازمان می‌یافتد که علو مقام و سروری او مدنظر قرار گیرد. به جهت جایگاه قدسی، اوی از انتظار پنهان و در پی پرده می‌نشست و در دسترس قرار نمی‌گرفت. خوایدن، خوردن، سخن گفتن، لباس پوشیدن و تمام تحرکات او طبق سنت‌هایی ثابت صورت می‌گرفت. و همگان در زمان پازپایی ملزم به تعیت از این سنت‌ها بودند. بسیاری از این قواعد در کتی همانند خداینامه، آین نامه، تاجنامه و کتاب‌هایی از این دست ثبت و حتی پس از ورود اسلام به ایران ترجمه و در دسترس خلفا قرار گرفت و حتی در بسیاری موارد از آن الگوبرداری شد.

از مشهورترین کتاب‌های ترجمه شده تاج‌الملوک جاحظ است که سراسر بیان آداب ایرانی دربار شاهان ساسانی است. وی می‌نویسد (جاحظ، ۱۳۰۸، ۲۹):

۲. «و نخست از پادشاهان ایران شروع می‌کیم زیرا ایرانیان در رسوم و آداب بر سایرین سبقت و مزیت دارند و ما - از قوانین مملکت داری و تدبیر کشوری و آداب پادشاهی و سیاست مدن و ملت‌پروردی و برخورداری هر طبقه از طبقات مردم و ایفاء بحفظ منافع آنها و صیانت حدود هر یک آنچه آموخته‌ایم سراسر از ایرانیان فراگرفته و از آداب ایشان برخوردار شده‌ایم.»

در بررسی ساخت قدرت سیاسی در ایران، باید سه سطح و لایه متفاوت را از هم بازشناخت. در سطح نخست شاه و فرمانروا قرار دارد. در این لایه ضروری است تا الزامات، صفات، مسئولیت‌ها و حیطه اقتدار شاهان، ارتباط آنها با سایر نهادها بهویژه مردم و عموم جامعه به بحث گذاشته شود. در سطح دوم باید به مجموعه‌ای از متفذین و صاحبان قدرت از طبقات مختلف اجتماعی و خاندان‌ها و دودمان‌های اشرافی که در دربار شاهان رفت و آمد داشتند و جبهه دربار را تشکیل می‌دادند، اشاره کرد. در لایه سوم نیز مجموعه اداری و دیوانی شامل کارکنان حرفه‌ای است که در سرتاسر کشور مسئولیت اداره امور بهویژه در حیطه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را داشتند.

برای پی بردن به نقش شاه ایرانی باید نیم نگاهی نیز به نهاد دربار داشت. دربار شهریاران ایرانی مهم‌ترین مرکز رایزنی تصمیم‌گیری سیاسی بهشمار می‌رفت. که در آن دو گروه نجای درجه یک با لقب شاهی (شاہزادگان، روحانیان، روزای طوایف هفتگانه) و نجای درجه دوم (شامل ورزگان و آزادگان) حضور داشتند (کریستان سن، ۱۳۷۷، ۱۷۴-۱۴۹)

در میان گروه‌های درباری، مثلث موبید، وزیر و سپهسالار، قدرت و نفوذ اصلی را در دست داشتند. اما بی‌تردید موبیدان بیش از سایر طبقات به ایقای نقش می‌پرداختند. این نفوذ به طور نظام مند در موقع اختلاف بر سر جانشیتی شاه، اختیارنهایی تعیین شاه جدید را به موبید می‌داد. در کنار نقش موبید، باید به نقش دیوانسالاری ورزیده ایرانیان نیز توجه کرد. تجربه طولانی و تشکیلات کارآمد دیوانیان که زیرنظر وزیر بزرگ کار می‌کردند حتی در دوره ورود اسلام به ایران نیز باقی ماند و سازمان اداری ساسانی یکپارچه به مسلمانان منتقل گردید. (کریستان سن ۱۳۷۷، ۱۵۵) با توجه به نفوذ گسترده دبیران و دیوانیان و نقش مؤثر آنها در امور سیاسی و اجتماعی آنها را سیاستمداران حقیقی نظام شاهنشاهی ایران می‌نامد.

دادگری خوبشکاری اصلی شهریاران

همچنانکه دین با شهریاری از بنیاد یگانه است، داد نیز با اشہ مرتبط است چرا که از طریق دادگری، نظام، قانون و فرمان الهی برقرار می‌شود و هر چیز در هستی ضمن قرار گرفتن در جایگاه

و مرتبه خود با عمل به خویشکاریش به تناسب کرد و کارش بهره‌مند می‌گردد و به همین ترتیب داد با دین برادر است چنانکه دین با شهریاری برادر است. در کرده ۲۹ از دینکرد (فضیلت، ۱۳۷۷، ۵۴) می‌خوانیم:

«هرگاه ایرانشهری بن پاره‌های خود را دارا باشد که اینان اند: داد آریابی و کهن آین دین مزدایی، میهمان دار مینوی نیک است و هر آنجه که از آن (مینوی) بد است از آنجا فرا راندۀ خواهد شد».

در همین کرده از دینکرد با تمثیلی روشن از رابطه داد و دین و ارتباط این دو با شهریاری مواجه می‌شویم. در این تمثیل ایران شهر به سر تشبیه شده و داد و دین به بدنی که به این سر متصل است و از آنجا که سر و بدن می‌باید با هم سازگار باشند، ایرانشهر نیز باید از داد و دینی همساز با خود برخوردار باشد و از همینجا نتیجه‌گیری می‌شود که از طریق این همسازی است که شهریاری زورمند می‌شود.

در اکثر اندیزتامه‌های ایرانی که مستقیماً بخش‌هایی از حکمت ایرانیان را منتقل کرده و یا زیر تاثیر محتوایی آن نگاشته شده‌اند، محوریت دادگری کاملاً نمایان است. کتاب حکمت خالده مسکویه اندیشمند ایرانی قرن چهارم در نخستین بخش خود که به حکم فرس اختصاص یافته، مجموعه‌ای از گنجینه حکمت‌های ایرانی را در خود جای داده است. وصیت هوشناگ به فرزندش، پندهای آذربدمارسپندان، یادگار بزرگمهر، حکمت‌های کسری قباد (خسرو اندیشمندان) وصیت‌امه بزرگمهر به انوشیروان، حکمت‌های منقول از انوشیروان، حکمت بهمن شاه و چند قطعه دیگر از جمله مواردی است که در این کتاب ارزشمند گردآوری شده و به خوبی مولفه‌های اصلی نظام فکری ایرانیان در عرصه سیاست و کشورداری را بازتاب می‌دهد. در بخشی از وصیت هوشناگ به فرزندش (ابن مسکویه، ۱۳۵۸، ۶) که به محوریت داد ناکید می‌شود، می‌خوانیم:

من ظلم من الملوك فقط خرج من كرم الملك و الحرية و صار الى وفاء الشر و القبيصه و التشبه بالرعيه و العبيد

هر آنکس از پادشاهان که به ستم دست یازد از شرف پادشاهی و آزادگی خارج شده به سمت پستی شر و نقصان سوق یافه و همانند رعیت و برداگان گشته است.

و در جای دیگر (ابن مسکویه، ۱۳۵۸، ۱۲) می‌آورد:

اذ لم يكن العدل غالبا على الجور لم يزل تحدث الوان البلاء و الآفات

اگر داد بر جور چیره نباشد پیوسته انواع بلايا و آسيبها پيدا خواهد شد.

و در حکمت‌های بهمن شاه (ابن مسکویه، ۱۳۵۸، ۶۲) می‌خوانیم:

«پادشاهان به اصلاح نفوشان نیازمندند چرا که اصلاح مردم وابسته به اصلاح پادشاهان است و فساد آنها وابسته به فساد پادشاهان است و همچنانکه استواری بدن به سر است، استواری پادشاهی نیز به هیبت است و هیبت پادشاهان نیز با دادگری است.»

آبادانی و مردمداری نتیجه دادگری

کرده ۴۶ کتاب سوم دینکرد اساسا به برثمردن خویشکاری شهریار ایرانی اختصاص یافته است. خویشکاری شهریار ایرانی بر دو دسته است. دسته نخست متوجه بیرون از مرزهای ایرانشهر و مبارزه با دشمنان ایرانی است و دسته دوم مربوط به شهر وندان درون ایرانشهر است. خویشکاری نخست به معنای برقراری امنیت و آسودگی خیال از آسیب دشمنان خارجی است درحالی که خویشکاری دوم رفاه و تیندرستی و پیشرفت شهر وندان را مدنظر قرار داده است. در کرده یاد شده خویشکاری‌های نه گانه شهریار شامل مواردی است مثل رسیدگی به زنان از کار افتاده، کودکان ناتوان، بیماران درمان ناپذیر، ساخت بیمارستان و... ولی در اینجا بازهم مسأله دادگری از همه چیز مهم‌تر مطرح می‌شود و تاکید می‌گردد (فضیلت، ۱۳۸۱، ۷۸) که از راه داد به آبادانی می‌رسیم.

«مهم‌تر از همه اینکه داد در شهرها گسترده گردد که از راه داد است که کشور به آبادانی

می‌رسد»

سرزمین و مردم آورده‌گاه فکر ایرانی

تحقیق سیاست قدسی و اخلاقی و پیکار برای جامعه عمل پوشیدن چنین هدفی، نیازمند آن است که این آرمان در سرزمینی مستعد و در بین مردمی شایسته به واقعیت می‌پیوندد. بدعبارت

دیگر عملی شدن آرمان اندیشه ایرانشهری، آوردگاهی را می‌طلبد که در آن جامعه و نظام آرمانی شکل می‌گیرد. از همین رو به تبع قدسی بودن هدف و آرمان، سرزمین (ایران) نیز مقدس می‌گردد و مردم (ایرانیان) نیز از شان و جایگاه والایی در مقایسه با سایر ملل برخوردار می‌شوند.

شواهد بسیاری وجود دارد که ایرانیان با نوعی احساس همبستگی عمومی براساس اعتقاد به سرزمین مقدس و باورهای مشترک، بین خود و دیگران تمایز قائل می‌شدند و ضمن تأکید آگاهانه، بر این امر، آن را مایه افتخار و شان و والایی خود نیز می‌شمرد.

برای نامیدن ایران، در اوستا که بیشترین انعکاس فرهنگ پیش از پارت‌هاست، سه واژه خونیرس، ایرانویچ و سرزمین آریایی (ایرانی)، به کار رفته است. نحوه نگرش ایرانیان به سرزمینشان و نام‌گذاری آن زیر تاثیر اقلیم شناسی اسطوره‌ای بود. براساس این اساطیر زمین به هفت بخش تقسیم می‌شد. شش قسمت دور تا دور دایره‌ای قرار می‌گرفت و در مرکز دایره، کشور یا اقلیم هفتم که خونیرس نامیده می‌شد، قرار داشت.

قدیمی‌ترین اشاره به هفت اقلیم در گاتاها (هات ۳۲ ب ۳) دیده می‌شود. این اصطلاح در اوستای متاخر همانند تیریشت (ف یازدهم، بند ۴۰) به هپتوکشور یا کشوران (هفت کشور) تبدیل می‌شود. در اقلیم‌شناسی اسطوره‌ای، خونیرس به جهت آفرینش الهی و اینکه در مرکز جهان قرار داشت و همه خوبی‌ها در این بخش میانی آفریده شده و از همه نقاط جهان آبادتر بود، سرزمینی مقدس بهشمار می‌رفت. در مرکز خونیرس، سرزمین اصلی ایرانیان، یعنی ایرانویچ قرار دارد. (پورداوود، ۱۳۵۶، ۳۸) در یستا و در تشریع ایرانویچ می‌نویسد ایرانویچ اسم قطعه خاکی است که نخست ایرانیان در آنجا سکونت گردیدند و به تدریج در مهاجرت‌های خود پیش‌رفته و سراسر ایران زمین را گرفتند و تمام سرزمین تصرف شده را با همین نام خوانندند. به تدریج این زمین نخستین، جنبه قدسی و مینوی به خود گرفت و در ذهن ایرانیان به بهشت روی زمین تبدیل شد. میاهات به تزاد ایرانی از کتیبه‌های بجامانده از دوران هخامنشی مشخص است در این کتیبه‌ها واژه ایرانویچ و خونیرس دیده نمی‌شود ولی واژه ایران وجود دارد. مهم‌ترین اصطلاحی که در زمان ساسانیان وضع شده اصطلاح (شاه شاهان ایران) است که اردشیر بابکان، بنیانگذار سلسله ساسانیان در سنگ‌نوشته‌ی نقش رستم، آن نام را برای خود برگزیده است. از زمان شاپور اول واژه

انیران نیز به لقب شاهنشاه افزوده شد. واژه ایران در تحول بعدی خود به ایرانشهر در سنگ نوشته کعبه زردتاشت تبدیل شد. (پورداوود، ۱۳۸۰، ۷۵) این واژه هم در کتب تاریخی قرون دوم و سوم به همین شکل ثبت شد و هم در کتب زرتشتی نگاشته شده در قرن سوم این واژه پیداست. عامل دوم شکل دهنده به نظریه هویت ایرانی، یعنی مردم و نژاد همانند مفهوم سرزمین ایرانی با بن مایه‌های اساطیری مرتبط است براساس افسانه‌های ایرانی از مشی و مشیانه، تختین زن و مرد جهان، نزادهای گوناگون و گونه‌های مختلف آدم پیدا آمد که شش نژاد و گونه از آنها در خونیرس ساکن شدند که ایرانی و انیرانی اند با وجود آنکه همه شش تیره در خونیرس از مشی و مشیانه زاده شده‌اند. اما ایرانیان نژاد اصیل، شریف و آزاده‌اند و سایر نزادها ایرانی و فرومایه تلقی می‌شوند. (هرودت، ۱۳۸۰، ۷۵) درخصوص این ویژگی ایرانیان می‌نویسد:

ایرانیان خودشان را از تمام مردم دنیا برتر می‌پنداشند و هر اندازه قوم و ملتی در دریای دورتر ایشان باشند، قدر و متزلت آنان را سبک‌تر می‌پنداشند و دور افتاده‌ترین مخلوقات را پایین تر به شمار می‌آورند.

در ایران قوم‌های حاکم چون مادها، پارسها و سپس اشکانیان و ساسانیان نام قوم خود را بر قلمرو خود تحمیل نکردند تا سپس در زیر نفوذ آن یک ملتی دولتی به وجود آید بلکه آگاهی به همبستگی ملی بود که رفته رفته به نام واحدی برای میهن تیره‌های ایرانی انجامید و از احساس همگانی ایرانی بودن پدید آمد. (خالقی مطلق، ۱۳۸۱، ۲۰۳)

اعتقاد به برتری نژادی موجب شد که این امر به عنوان یکی از شرایط شاهی تعیین شود و ایرانیان برای حفظ شجره و انساب خود سعی بسیار کردند. تلاش برای حفظ خلوص نژادی به ازدواج‌های درون خانوادگی (خوبیدوه) نیز انجامید.

اهمیت سرزمین و نژاد آن را با فر مرتبط ساخته است. هم سرزمین و هم ایرانیان دارای فرهای هستند که بیگانگان در پی ربودن آن هستند. (اوستا، زامیادیشت، بند ۶۴)

دین نیز همانند نژاد و سرزمین از عوامل متمایز کننده ایرانیان از ایرانیان و عامل همبسته ساز آنان به شمار می‌رود. پیروان آیین مزدایی، همواره خود را صاحب بهترین آیین نام می‌نهادند. از همین رو تاخت بیگانگان به ایران همانند حمله اسکندر به ایرانشهر، کنشی ضدینی تلقی شد.

افتخار به ملیت (هر چند در معنای اولیه و باستانی آن) چند تاثیر عمده در عرصه سیاسی ایران بر جا گذاشت. نخست آنکه موجبات توجیه حاکمیت شاهان و مشروعيت آفرینی برای آنان را فراهم کرد. از سوی دیگر، در آین جهانگیری و جهانداری شاهان ایرانی، زمینه‌های سیادت و سروی ایرانیان را بر سایر ملل به دنبال آورد و توجیه مناسبی برای ضرورت فرمانبری سایر ملل از ایرانیان فراهم کرد و در پایان به هنگام خطر و تهدید خارجی، برای بسیج عمومی کارگر افتاد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مجموعه مطالب مطرح شده در مقاله حاضر می‌توان به طور همزمان بر دو ادعا پای فشرد: نخست آنکه اندیشه ایرانی در دوره باستان، از انسجام نظری برخوردار بوده به گونه‌ای که مجموعه‌ای یکپارچه و موثر را شکل داده و توانسته با تولید مفاهیم، اصول و انگاره‌های پویا به اساسی‌ترین پرسش‌های عنصر ایرانی در حوزه‌های گوناگون به‌ویژه در عرصه سیاست و جامعه پاسخ گوید و دوم اینکه با ساخت الگویی کارآمد از شهریاری در مواجهه با تحولات تاریخی همانند ورود اعراب به ایران و برقراری حاکمیت سیاسی جدید، به بقاء خود ادامه داده و حتی به الگوی مسلط تبدیل شود. بدین ترتیب می‌توان به این نتیجه رسید که اندیشه ایرانی با گریز از گستاخی و تاریخی، یکپارچگی بنیانی خود را حفظ کرده و به آن تداوم بخشیده است. این یکپارچگی فکری به‌ویژه در عرصه سیاست آشکار گردیده است، به گونه‌ای که ایرانیان با حفظ اعتقاد خود به سرشت قدسی سیاست و نظریه «فرمانروایی الهی» همواره هوانخواه ساماندهی حکومت و کشورداری براساس اصل و شیوه مرسوم الگوی ایرانی یعنی دادگری بوده‌اند. بهیان دیگر باور به سرشت الهی سیاست و سیطره کیهان‌شناختی خدا، ضرورت تسلیم آدمی به این نظام الهی و نمایندگی خواست و اراده الهی از طرف شهریار ایرانی موجب گردیده که نظریه «حکمرانی خوب» با تمام الزامات و مقتضیات آن در اندیشه ایرانی به روشن‌ترین شکل تجسم یابد.

منابع

- اکبرزاده، داریوش، (۱۳۸۱) کتبیه‌های پهلوی، تهران، انتشارات پازیند.
- امام شوشتری، محمد علی، (۱۳۴۸) عهد اردشیر، تهران
- اندرز آذریان، ماسپندان، (۱۳۴۰) ترجمه ماهیار نوابی، تبریز، نشریه دانشکده ادبیات، شماره زمستان، ۱۳۴۰.
- بهار، مهرداد، (۱۳۷۶) جستاری چند در فرهنگ ایران، چاپ سوم، تهران، فکر روز، ۱۳۷۶.
- پرهاشم، باقر، (۱۳۸۲) مبانی و کارکرد شهریاری در شاهنامه و سنجش خردسیاسی ایران، در «تن پهلوان و روان خردمند»، به کوشش شاهرخ مسکوب، تهران، طرح نو.
- ثاقبفر، مرتضی، (۱۳۷۷) شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران، تهران، قطره.
- پورداود، ابراهیم، (۱۳۸۰) آنایی، تصحیح مبترا مهرآبادی، تهران، انتشارات افراصیاب، ۱۳۸۰.
- پورداود، ابراهیم، (۱۳۵۶) یشت‌ها، به کوشش ابراهیم فرهوش، جلد اول، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- پورداود، ابراهیم، (۱۳۵۶) یستا، جلد اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- جاحظ، ابوالشعما، (۱۳۰۸) تاج، ترجمه حبیب‌الله نویخت، تهران، بی‌نا.
- خالقی مطلق، جلال، (۱۳۸۱) سی گفتار درباره فردوسی و شاهنامه، به کوشش علی دهباشی، تهران، افکار.
- دینکرد، (۱۳۸۱) ترجمه فریدون فضیلت، جلد سوم، تهران، فرهنگ دهخدا.
- راش، مایکل، (۱۳۷۷) جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، انتشارات سمت.
- رضایی راد، محمد، (۱۳۷۸) مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی، تهران، طرح نو.
- ساموئل نیرگ، هنریک، (۱۳۵۵) دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم آبادی، تهران، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵) تاریخ طبری، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر.

فرای، ریچارد، (۱۳۷۷) میراث باستان ایران، ترجمه مسعود رجبنیا، چاپ پنجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

کارنامه اردشیر بابکان، (۱۳۶۹) ترجمه قاسم هاشمی نژاد، تهران، نشر مرکز کریستن من، آرتور، (۱۳۵۱) ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ چهارم، تهران، ابن سینا.

کناوت، ولفانگ، (۱۲۵۵) آرمان شهریاری ایران باستان، از گزئون تا فردوسی، ترجمه سیف الدین منجم آبادی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.

گزیده اندرز پوریو تکیشان، (۱۳۴۱) ترجمه ماهیار نوابی، تبریز، نشریه دانشکده ادبیات، شماره زمستان، ۱۳۴۱.

مجتبایی، فتح الله، (۱۳۵۲) شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، تهران، انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان، ۱۳۵۲.

مرادی غیاث آبادی، رضا، (۱۳۷۹) کتبیه‌های هخامنشی، چاپ دوم، شیراز، انتشارات فرید، ۱۳۷۹.
مسکویه، ابو علی، (۱۳۵۸) الحکمة الخالدة، تحقیق و مقدمه عبدالرحمن بدوى، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

مینوی خرد، (۱۳۸۰) ترجمه احمد نفضلی، چاپ دوم، تهران، انتشارات افراسیاب.

نامه تنسر به گشتسب، (۱۳۵۴) تصحیح مجتبی مینوی، تهران، خوارزمی.

هروdot، (۱۳۸۰) تواریخ، ترجمه وجید مازندرانی، چاپ دوم، تهران، انتشارات افراسیاب.

همپتن، جین، (۱۳۸۰) فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو.

یادگار بزرگمهر، (۱۳۴۰) ترجمه ماهیار نوابی، تبریز، نشریه دانشکده ادبیات، شماره پاییز.

Boyce, Mary, (1992) *Zoroastrianism*, Costamessa, California.

Jeckson, V. Williams, (1928) *Zoroastrian studies*, newyork, Colombia University.